

مقدمه، تعریف و بیان مسئله

خداوند متعال از طریق وحی و به واسطه انبیا و اوصیای الهی (صلوات الله علیهم اجمعین)، قوانینی را برای انسان قرار داده است که عمل به آنها، موجب سعادت دنیا و آخرت او می باشد، چون اوست که آفریننده انسان است و بهتر از هرکسی به صلاح و فسادش آگاهی دارد، مهمترین هدف آفرینش، عبادت و بندگی خداوند متعال است، همانگونه که در قرآن کریم می فرماید: « و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (و ما جن و انس را خلق نکردیم، مگر برای عبادت کردن). عبادت و بندگی خدا، جز از طریق عمل به فرامین و دستورات او امکان پذیر نیست، در این میان خدای متعال، برای جبران کردن مخالفت با این احکام، جرایمی را قرار داده که محو کننده یا تخفیف دهنده عذاب و عقاب اخروی این مخالفت باشد، از جمله این جرایم، کفاره است؛ کفاره، از ماده کُفِرَ، به معنای پوشاندن است و در اصطلاح شرعی، عبارت از نوعی کیفر اسلامی است، که جنبه عبادی و جزایی داشته و دارای شرایط و احکام مخصوص به خود است، که تفصیل آن خواهد آمد.

کفاره برای جبران نقصان حاصل از ارتکاب اعمالی است که انجام آن جایز نبوده است و آن دارای اقسامی می باشد، که عبارتند از: کفاره معینه، کفاره مرتبه، کفاره مخیره، کفاره مرتبه و مخیره و کفاره جمع، که در هر کدام آنها مکلف، وظیفه دارد خصال تعیین شده را انجام دهد؛ کفاره یا جنبه مالی دارد، مانند اینکه مکلف به مسکین طعام دهد یا به او لباس بدهد و یا اینکه جنبه بدنی دارد، مانند موردی که وظیفه مکلف، گرفتن روزه است، از آنجا که کفاره از جمله عبادات است، داشتن قصد قربت در آن شرط است و بدون آن پذیرفته نیست، پس جز از مسلمان پذیرفته نمی باشد، به دلیل اینکه داشتن قصد قربت برای کافر متعذر است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

ضرورت انجام تحقیق در باب کفاره از آن جهت است که آن در قسمت وسیعی از ابواب فقهی مطرح است، به گونه ای که مباحث مختلف آن را باید از میان ابواب مختلف فقهی بیرون کشید و به تنقیح و تبویب آن پرداخت که متأسفانه تاکنون در این زمینه کار جدی انجام نشده است، از طرفی دیگر، در معرض ابتلا بودن مکلفین، ضرورت دانستن همه جانبه احکام آن را آشکار می کند.

اهداف پژوهشی

اهدافی که در این تحقیق دنبال می شوند از این قرارند:

- ۱- بررسی مسأله کفّاره از دیدگاه مذهب تشیع
- ۲- بررسی تطبیقی کفّاره به طور مختصر، از دیدگاه سایر فرق اسلامی
- ۳- طرح مسائل جدید در مورد کفّاره، مانند آزاد کردن بنده در زمان حاضر، ساقط کردن کفّاره، نقش حکومت اسلامی در نظام مند کردن کفّاره و ... پاسخ دادن به آنها

سؤالات و فرضیه های پژوهشی

سؤالات و فرضیه های این تحقیق عبارتند از:

- ۱- آیا حکومت اسلامی می تواند نقشی در نظام مند کردن کفّاره، از قبیل دریافت و هزینه کردن آن داشته باشد؟ حاکم اسلامی می تواند با ایجاد مؤسّسات خیریه، افراد نیازمند را شناسایی کرده و با دریافت کفّاراتی که جنبه مالی داشته، آنها را به نیازمندان برساند.
- ۲- یکی از مصادیق کفّاره آزاد کردن برده است، آیا آن در زمان حاضر موضوعیتی دارد؟ آزاد کردن برده، در زمان حاضر، در صورتی که برده کافر حربی باشد، تحت شرایطی امکان پذیر است.
- ۳- آیا می توان کفّاره را به عنوان جایگزین مجازات در جرایم قرار داد؟ در صورتی که موجب کفّاره، دارای عنوان کیفر عمومی باشد و مجازات حبس را در پی داشته باشد، پرداخت کفّاره به حاکم شرع می تواند علاوه بر انجام تکلیف، به عنوان مجازاتی جایگزین به حساب آید.
- ۴- آیا امکان ساقط کردن کفّاره بعد از به ذمه آمدن آن وجود دارد؟ این مطلب یکی از مسائل پیچیده فقهی است که به بررسی آن پرداخته و جوانب مختلف آن روشن می گردد و

تعاریف مفهومی

- ۱- کفّاره: در لغت به معنای محو کننده و پوشاننده است و در اصطلاح فقهی، یکی از کیفرهای اسلامی است که برای محو آثار نامطلوب گناه و عصیان قانونگذاری شده است.
- ۲- خصال کفّاره: که منظور از آن اعمالی است که به عنوان جریمه و عقوبت، انجامش بر انسان واجب می گردد که عبارتند از: آزاد کردن برده، روزه، اطعام کردن مساکین، لباس پوشاندن آنها، استغفار.

۳- مرتبه: که در آن مکلف باید خصال کفاره را به ترتیب به جا آورد، یعنی اگر از خصلت اول عاجز شد، نوبت به خصلت دوم می رسد و همین طور اگر از انجام خصلت دوم عاجز گردید، به خصلت سوم منتقل می شود، مانند کفاره ظهار و کفاره قتل خطایی، که در این دو واجب است ابتدا عتق رقبه کند، پس اگر از آن عاجز شد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر از انجام آن نیز عاجز گشت، اطعام شصت مسکین واجب می گردد و همچنین کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان را، بعد از زوال افطار کند، بر او واجب است که ده مسکین را طعام دهد، پس اگر از انجام آن عاجز شود، سه روز روزه بر او واجب می شود.

۴- مخیره: که در آن مکلف از ابتدا اختیار دارد از بین خصال مختلف کفاره، هر کدام را که می خواهد انتخاب نماید، مانند کفاره افطار عمدی در ماه رمضان.

۵- معینه: که آن دارای یک خصلت واحد است و مکلف باید به همان مورد تعیین شده عمل نماید.

پیشینه نظری و تجربی موضوع

در مورد مباحث کفارات تاکنون کار خاصی انجام نشده است، تنها دو پایان نامه وجود دارد که یکی به بررسی مقارنه ای آن پرداخته و دیگری به کفاره قتل پرداخته است، همچنین کتاب خاصی در این زمینه نوشته نشده است، بلکه مباحث کفاره را باید از لابلاي متون فقها استخراج نمود.

روش انجام تحقیق

این تحقیق بر مبنای روش نظری و توصیفی و تحلیلی انجام شده است، در این پایان نامه کار آماری یا میدانی وجود ندارد، با مراجعه به کتابخانه و کتب مختلف، بعد از فیش برداری، فصول و مباحث مختلف آن، به نگارش درآمده است، همچنین به افراد صاحب نظر در این زمینه، مانند علما و مراجع عظام و اساتید مراجعه شده است.

در این تحقیق، در فصل اول، ابتدا به تعریف کفاره پرداخته و اقسام آن بیان می گردد، همچنین به بررسی خصال کفاره پرداخته شده و مقدار و اندازه آن مشخص گردیده است و در فصل دوم، به بررسی کفارات، در ابواب مختلف فقهی، چون طهارت، صوم، اعتکاف، حج، ظهار، عهد، یمین، ایلا و پرداخته شده است، همچنین در فصل سوم، نقش حکومت در نظام مند کردن کفاره، بررسی شده

است، همچنین از بیان نکات اصولی و رجالی و همچنین جمع میان روایات متضاد و بررسی اقوال مختلف در هر باب و برگزیدن قول مختار غفلت نشده است.

فصل اوّل . تعاریف و کلیّات

۱. تعاریف و کلیات

۱-۱. کفّاره در لغت و اصطلاح

کفّاره از ماده کُفّر گرفته شده و در لغت به معنای پوشاندن می باشد^۱، کشاورز را از آن جهت کافر می گویند که بذر را در زمین پنهان می کند^۲، شب را از آن جهت کافر می گویند که اشخاص را می پوشاند^۳، همچنین کافر کسی است که حق را پنهان می نماید^۴ و در اصطلاح آن چیزی است که گناه را می پوشاند و آن را محو می نماید^۵، در اصطلاح فقها، منظور از کفّاره، عبادت خاصّ مالی، مانند طعام دادن یا لباس پوشاندن به تعداد مشخصی از مساکین، یا بدنی، مانند روزه گرفتن است که از جانب خدای متعال تشریح شده تا آثار گناه را محو کند و عقوبت آن را تخفیف دهد^۶.

-
- ۱- ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۱۴؛ قرشی، سیّد علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۲۲.
 - ۲- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۷۹؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، همان؛ مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، ص ۴۳۷.
 - ۳- راغب اصفهانی، همان؛ مشکینی، میرزا علی، همان.
 - ۴- مشکینی، علی، همان.
 - ۵- ابن منظور، محمّد بن مکرم، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۸؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۳۵۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، پیشین، ص ۷۱۷؛ قرشی، سیّد علی اکبر، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۳؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۵؛ فیومی، احمد بن محمّد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۳۵.
 - ۶- سعدی، ابوجیب، القاموس الفقھی لغّه و اصطلاحاً، ج ۱، ص ۳۲۱؛ محمود، عبدالرحمان، معجم الاصطلاحات و الالفاظ الفقھیة، ج ۳، ص ۱۴۸؛ مشکینی، علی، پیشین، ص ۴۳۸.

۱-۲. اقسام کفّاره

فقهای عظام شیعه، در تقسیم کفّاره با یکدیگر اختلاف نظر دارند، برخی از آنان کفّاره را بر سه قسم می‌دانند^۱، برخی برای آن چهار قسم قائل شده‌اند^۲ و گروهی دیگر نیز آن را بر پنج قسم دانسته‌اند^۳، که به طور کلی این اقسام عبارتند از:

۱-۲-۱. کفّاره معینه، که آن دارای یک خصلت واحد است و مکلف باید به همان مورد تعیین شده عمل نماید که عبارتند از، بعضی از کفّارات حج^۴، کفّاره وطی زوجه حائض^۵، کفّاره سوگند خوردن به برائت از خدا و رسول و ائمه اطهار(علیهم السلام)^۶ و موارد دیگری که تفصیل آن خواهد آمد.

۱-۲-۲. کفّاره مرتّب، که در آن مکلف باید خصال کفّاره را به ترتیب به جا آورد، یعنی اگر از خصلت اوّل عاجز شد، نوبت به خصلت دوّم می‌رسد و همین طور اگر از انجام خصلت دوّم عاجز گردید، به خصلت سوّم منتقل می‌شود^۷، مانند کفّاره ظهار و کفّاره قتل خطایی، که در این دو واجب است ابتدا عتق رقبه کند، پس اگر از آن عاجز شد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر از انجام آن نیز عاجز گشت، اطعام شصت مسکین واجب می‌گردد و همچنین کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان را، بعد از زوال افطار کند، بر او واجب است که ده مسکین را طعام دهد، پس اگر از انجام آن عاجز شود، سه روز روزه بر او واجب می‌شود.

۱- ر. ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۶، ص ۲۰۷؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۹۶؛ ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر، ج ۳، ص ۶۹.

۲- ر. ک: علامه حلّی، حسن بن یوسف، تبصره المتعلّمین، ص ۱۵۹؛ محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۶۳۰؛ محقق سبزواری، محمد باقر، کفایه الاحکام، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۴۱۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۶۹.

۳- ر. ک: شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیّه، ج ۳، ص ۹؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ج ۹، ص ۱۲۲؛ نجفی، کاشف الغطا، احمد بن علی، سفینه النجاه، ج ۲، ص ۱۸۲؛ حسینی سیستانی، سید علی، المسائل المنتخبه، ص ۵۱۱.

۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی، همان، ص ۱۱.

۵- فاضل هندی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۲.

۶- حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۴۳.

۷- بصری بحرانی، زین الدین محمد، کلمه التّقوی، ج ۶، ص ۴۴۹؛ نجفی، بشیر حسین، المصطفی الدّین القیم، ص ۲۴۴؛ شمس الدّین، محمد جعفر، نظام العقوبات فی الاسلام، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱-۲-۳. کفّاره مخیره، که در آن مکلف از ابتدا اختیار دارد از بین خصال مختلف کفّاره، هر کدام را که می خواهد انتخاب نماید^۱، در این قسم از کفّاره، بین خصال آن با کلمه « او » جمع می شود، مانند کفّاره کسی که از روی عمد، روزه واجب ماه مبارک رمضان را، بدون وجود عذری، افطار کرده باشد و همچنین بنا بر قول مشهورتر، کفّاره کسی که روزه روز معینی را که نذر کرده، افطار نماید و همچنین کفّاره شکستن عهد، که در هر کدام این موارد بر مکلف واجب است که یا عتق رقبه کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام دهد.

۱-۲-۴. کفّاره مرتبه و مخیره، که از جمع بین این دو قسم کفّاره حاصل شده است، به این صورت که ابتدا مکلف، بین چند خصلت کفّاره مخیره است، پس اگر از انجام دادن آن عاجز شد، نوبت به کفّاره مرتبه می رسد^۲، مانند کفّاره یمین که ابتدا در آن باید یا ده مسکین را طعام دهد و یا به آنها لباس بپوشاند و یا بنده ای را آزاد کند، پس اگر از انجام اینها عاجز باشد، سه روز روزه بگیرد.

۱-۲-۵. کفّاره جمع، که در آن، انجام تمامی خصال واجب است^۳ و بین این خصال با حرف « واو » عطف می شود،^۴ مانند کفّاره قتل مؤمن، از روی ظلم و عمد و بدون اینکه سبب شرعی، مانند قصاص در میان باشد و همچنین کفّاره کسی که در ماه رمضان با چیز حرام، مثل شراب افطار کرده باشد که در این دو باید هم عتق رقبه بنماید و هم دو ماه پی در پی روزه بگیرد و هم به شصت مسکین طعام دهد.

همچنین برخی از فقهای شیعه، برای کفّارات تقسیم بندی های دیگری کرده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

مرحوم ابن عقیل عمّانی می فرماید: « کفّارات بر دو قسم هستند: کفّاره مغلظه و کفّاره غیر مغلظه؛ اما مغلظه، روزه دو ماه پی در پی است و آن بر کسی واجب است که روزه یک روز از ماه رمضان را، از روی عمد و بدون اینکه مریض بوده و یا در سفر باشد، افطار کرده است و این برای کسی است که رقبه ای برای عتق کردن نیافته است^۵ و همچنین روزه دو ماه پی در پی در ظاهر، برای کسی که رقبه ای

۱- حسینی شیرازی، سید صادق، تعلیقه بر شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۶۳۰؛ بصری بحرانی، زین الدین محمد، همان، ص ۴۵۰؛ نجفی، بشیر حسین، همان، ص ۲۴۵.

۲- حسینی شیرازی، سید صادق، همان؛ بصری بحرانی، زین الدین محمد، همان، ص ۴۵۳؛ نجفی، بشیر حسین، همان.

۳- حسینی شیرازی، سید صادق، همان؛ بصری بحرانی، زین الدین محمد، همان، ص ۴۵۵؛ نجفی، بشیر حسین، همان.

۴- شمس الدین، محمد جعفر، پیشین، ص ۱۷۲.

۵- مرحوم ابن عقیل، قائل به ترتیب بین خصال کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان بوده اند.

ای برای عتق کردن پیدا نکرده است و قتل مؤمن از روی خطا، در هنگامی که مکلف، بنده ای را برای عتق کردن نیابد، اینها کفّارات مغلّظه هستند؛ اما غیر مغلّظه، روزه ده روز، در ایّام حج است»^۱

همچنین مرحوم سلّار، می فرماید: « گفته شده که کفّاره بر سه قسم است، یا در آن عتق رقبه وجود دارد و یا اینکه در آن عتق رقبه وجود ندارد؛ کفّاره ای که در آن عتق رقبه وجود دارد، خود بر دو قسم است، یکی اینکه عوض عتق رقبه، پوشاندن ده مسکین است و عوض پوشاندن ده مسکین، اطعام آنهاست و دوّم اینکه عوض عتق رقبه، روزه دو ماه پی در پی و عوض روزه دو ماه پی در پی، اطعام شصت مسکین می باشد و سوّمین قسم در جایی است که بین عتق رقبه و روزه دو ماه و اطعام شصت مسکین جمع می شود؛ و اما کفّاره ای که در آن عتق رقبه نیست، خود بر دو قسم است، یکی اینکه باید استغفار نماید و دیگر این که فعلی را به قصد قربت انجام دهد و غیر آن، که این مورد اخیر خود بر دو قسم است، یا باید یک روز را روزه بگیرد و یا باید یک دینار یا سه مدّ از چیزی را صدقه دهد»^۲ مرحوم سلّار معتقد هستند که در این تقسیم بندی، به تمامی اقسام کفّاره اشاره شده است.

مرحوم علامه مجلسی در این باره می فرماید: « اما بعد کفّاره بر دو قسم است، اوّل کفّاره احرام حج و عمره و آنها را در رساله حج بیان کردیم، دوّم سایر کفّارات است که آنها بسیارند، بعضی متّفق علیه و برخی مختلفّ فیه و بعضی واجب و بعضی سنّت و بعضی به ترتیب و بعضی به تخییر»^۳

برخی از بزرگان، کفّاره را با نظر به اسباب آن، مانند ظهار، افطار عمدی روزه ماه رمضان، قتل خطایی و تقسیم بندی کرده اند؛ اما مشهورترین تقسیم بندی کفّاره همان است که در ابتدا بیان گردید.

۱- عمّانی، حسن بن علی بن ابن عقیل، مجموعه فتاوی ابن عقیل، ص ۱۴۴؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۷.

۲- سلّار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی فقه الامامیه، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۳- مجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی، بیست و پنج رساله فارسی، ص ۳۸۷، زاد المعاد، ص ۳۷۳.

۴- شیخ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، المقنعه، ص ۵۶۸؛ قاضی ابن برّاج، عبدالعزیز، المهذب، ج ۲، ص ۴۱۴؛ عاملی، بهالدّین محمّد بن حسین، جامع عباسی، ص ۴۶۰؛ مغنیه، محمّد جواد، فقه الامام الصادق علیه السلام، ج ۵، ص

۳-۱. خصال کفّاره

به اعمالی که به عنوان کفّاره، بر انسان واجب است که انجام دهد، خصال کفّاره گفته می شود^۱ که برای آن پنج مورد بیان کرده اند، این موارد عبارتند از: ۱- عتق رقبه ۲- روزه ۳- اطعام کردن ۴- لباس پوشاندن ۵- استغفار^۲، که در مورد هر کدام توضیح خواهیم داد.

۱-۳-۱. عتق رقبه

آزاد کردن بنده در هر حالی مطلوب است و از آن به عنوان یکی از برترین عبادات تعبیر شده است؛ خدای متعال در قرآن می فرماید: « فَلَا أُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا ادْرَاكَا مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ »^۳ (او از گذرگاه سخت نگذشت* و تو چه می دانی گذرگاه سخت چیست* آزاد کردن برده ای است) و آن عبادتی است که در آن نیت قربت شرط است و بدون آن صحیح نمی باشد. عتق رقبه در کفّارات مخیره، واجبی است در کنار سایر خصال کفّاره، که مکلف در انتخاب هر کدام آنها از اختیار برخوردار است و در کفّاره مرتبه، آن بذات خود واجب است و غیر آن مجزی نیست، مگر اینکه امکان عتق کردن وجود نداشته باشد و در کفّارات جمع، واجبی است که به دیگر خصال اضافه شده است^۴.

عتق رقبه بر دو قسم است: یکی عتق منفرد و بدون بدل و آن عتق رقبه ای است که مولایش بر او جنایتی وارد کرده و او را بیش از حد طاقتش زده است که این عتق، کفّاره عمل اوست؛ قسم دوّم دارای دو صورت است، یکی اینکه برای آن عتق بدلی باشد و بین عتق و آن بدل تخیر وجود دارد، دیگر اینکه برای عتق بدل وجود دارد، اما به نحو ترتیب و هنگامی که مکلف از انجام عتق عاجز شد، بدل آن لازم می گردد^۵.

در کفّاره مرتبه و جمع، بر کسی که بنده ای بیابد، عتق رقبه متعین می شود، به این صورت که یا خود مالک بنده باشد یا در جایی که امکان خرید بنده وجود دارد، مالک ثمن آن باشد^۶، برای اینکه دارا

۱- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۶۲.

۲- علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۴.

۳- سوره بلد، آیات ۱۱ الی ۱۳.

۴- صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، ص ۶۸۷.

۵- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيله الی نیل الفضیله، ص ۳۵۲.

۶- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۰۹؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، ارشاد الازدهان، ج ۲، ص ۹۸؛ شهید اول، محمد بن مکی، الذرّوس الشرعیه، ج ۲، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۲۰؛ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، پیشین، ص ۴۱۵.

دارا بودن بنده، اعم از این است که مالک آن باشد و از نظر لغت و عرف، شامل مالک ثمن آن نیز می شود،^۱ لیکن باید دارایی او بیشتر از مبلغ خانه و لباس و خادم لایق به شأن او باشد و اگر به علت بیماری و امثال آن، احتیاج به خادم دارد، باید بیشتر از مقدار احتیاج او باشد و مبلغی زیاده بر قوت یک شبانه روز خود و عیال واجب النّفقه اش داشته باشد، همچنین زیادتر از دینی که باید وفا کند، داشته باشد، اگر چه آن دین مطالبه نشود؛ اگر انتظار می رود که مالی به دست می آورد، واجب است که عبد را به نسیه بخرد و در غیر این صورت واجب نمی باشد؛ نکته اینکه اگر کسی که شرایط عتق را ندارد، با زحمت و تکلف بنده ای را تهیه و آزاد نماید، مجزی است، مگر اینکه طلبکاران دین خود را طلب کنند که در این هنگام از عتق و آزاد کردن بنده نهی شده است و از آنجا که عتق، به عنوان یکی از خصال کفّاره، عبادت است، با آمدن نهی، فاسد می شود؛^۲ براین مطلب کتاب^۳ و سنت^۴ و اجماع فقها دلالت دارد.^۵

۱-۱-۳-۱. شرایط رقبه ای که به عنوان کفّاره آزاد می شود

این شرایط عبارتند از:

۱-۱-۳-۱-۱. اسلام، که برخی از آن به ایمان نیز تعبیر کرده اند و منظور از آن، اقرار به شهادتین است که در آن نماز خواندن و دوری جستن از آنچه که غیر اسلام است، شرط نمی باشد، به خلاف نظر برخی از عامّه و فرقی نمی کند که این اقرار به عربی باشد و یا به هر زبان دیگری، پس علم داشتن به تصدیق قلبی معتبر نیست، اگر چه حقیقت ایمان همان است، همانگونه که خدای متعال در قرآن می فرماید: « قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَکِن قُولُوا اسْلَمْنَا^۶ » (بگو ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم)

۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۳۶؛ آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، عیون الحقائق الناظره فی تتمیم الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، همان، ص ۴۴۳.

۲- شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۱.

۳- شهید اول، محمد بن مکی، همان، ص ۱۸۱؛ حلّی، شمس الدین، معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، ص ۲۷۷؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیّه فی شرح اللّمعه الدمشقیه، ج ۳، ص ۲۰؛ کاشف الغطاء، هادی، الهدی المتّقین الی شریعه سید المرسلین، ص ۱۶۷.

۴- سوره نساء، آیه ۹۲.

۵- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب کفّارات.

۶- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۹۴.

۷- سوره حجرات، آیه ۱۴.

لیکن شارع مقدّس، بر مقررّ به اسلام، با فرض عدم اطلاع از حال او، حکم مؤمنی را که از روی قلب ایمان آورده جاری می کند و بنا بر اظهر، اقرار به ولایت اهل بیت (رزقنا الله شفاعتهم فی الدنیا و الاخره) شرط نمی باشد، چون تأخیر بیان از وقت حاجت لازم می آید؛ همچنین در حدیث شریفی از حلبی نقل است که: « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الرَّقْبَةُ تَعْتَقُ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ^۲ » (به حضرت صادق (علیه السّلام) عرض کردم آیا می توان از مستضعفین، بنده ای را آزاد کرد؟ حضرت فرمودند: بله)، البته برخی از بزرگان تمایل به قول اقرار به ولایت پیدا کرده اند.^۳

نکته دیگر اینکه اسلام شخص لال، با اشاره کردن او می باشد، به شرطی که اشاره اش، مفهمه باشد همانگونه که در عقود، اشاره مفهمه مجزی است و در حکم شخص لال است، کسی که عجم باشد و زبان عربی را نمی فهمد، در حدیث شریفی آمده است: « اِنَّ رَجُلًا جَاءَ اِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ) وَ مَعَهُ جَارِيْتَهُ اَعْجَمِيَّةٌ اَوْ خَرَسَاءٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، عَلَيَّ عِتْقُ رَقْبَةٍ، فَهَلْ تُجْزِي عَنِّي هَذِهِ؟ فَقَالَ: لَهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ): اَيْنَ اللهُ؟ فَاشارَتِ اِلَى السَّمَاءِ بِاَصْبَعِهَا، ثُمَّ قَالَ: مَنْ اَنَا؟ فَاشارَتِ اِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ) وَ اِلَى السَّمَاءِ، تَعْنِي اَنْتَ رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ: رَسُولَ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ): اِعْتَقِهَا، فَاِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ^۴ » (مردی به خدمت پیامبر آمد و همراه او، کنیزی غیر عرب یا کر و لال بود، عرض کرد: ای رسول خدا، بر ذمه من عتق رقبه ای واجب است، آیا آزاد کردن این کنیز از جانب من مجزی می باشد؟ رسول خدا به آن کنیز فرمودند: خدا کجاست؟ او با انگشتش به سوی آسمان اشاره کرد، بعد سؤال فرمودند: من کیستم؟ پس او به رسول خدا و به آسمان اشاره کرد، یعنی شما رسول خدا هستید، پس حضرت فرمودند: او را آزاد کن، همانا او مؤمنه است) اگر عبد، غیر

-
- ۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۰۸؛ محقق حلبی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۶۳۲؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۳۸؛ نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹۷.
 - ۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۹.
 - ۳- علامه حلبی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۸؛ آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۱۹؛ کاشف الغطاء، هادی، پیشین، ص ۱۷۰؛ بصری بحرانی، زین الدین، کلمه التّقوی، ج ۶، ص ۴۵۷.
 - ۴- علامه حلبی، حسن بن یوسف، تلخیص المرام، ۲۶۲؛ شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۲، شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۳۸.
 - ۵- آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۲۰.
 - ۶- بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۷، ص ۳۸۸؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، صص ۴۰ و ۴۱؛ نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۲۰۱؛ سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۲، ص ۳۳۷.

عرب باشد و مولایش عالم به لغت او باشد، شهادت او نزد مولایش مجزی است، در غیر این صورت به دو مترجم عادل نیاز است تا به اسلام او شهادت دهند.^۱

ملحق به اسلام است، کسی که در حکم اسلام باشد و منظور از آن طفلی است که والدین او، یا یکی از آنها مسلمان باشد، اگرچه یک روزه باشد و دلیل این مطلب، اطلاق آیه^۲ می باشد.^۳

مسلمان بودن رقبه، در قتل خطاء و عمد، بدون هیچ اختلافی شرط است، خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: « وَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبِهِ مُؤْمِنَةٌ » (و هر کس مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید به کفاره آن برده مؤمنی را آزاد سازد)، اگرچه در این آیه شریفه به قتل خطاء تصریح شده است، اما آن در صدد بیان کفاره قتل است و لذا هیچ کس بین این دو قسم قتل، تفاوتی قائل نشده است و هر دو در جنس سبب کفاره، که قتل باشد، با هم برابر هستند، بلکه این حکم به طریق اولی شامل قتل عمد هم می شود و مناسبت میان حکم و موضوع اقتضا می کند که حکم قتل عمد، شدیدتر باشد؛ همچنین اطلاق نصوص بر این مطلب دلالت دارند، در حدیثی حسن، از معمر بن یحیی نقل است که: « سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ امْرَأَتَهُ، يَجُوزُ عِتْقُ الْمَوْلُودِ فِي الْكُفَّارَةِ؟ فَقَالَ: كُلُّ الْعِتْقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كُفَّارَةِ الْقَتْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فَتَحْرِيرُ رَقَبِهِ مُؤْمِنَةٌ، يَعْنِي مَقْرَّةً وَ قَدْ بَلَّغْتُ الْحَثَّ » (از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که همسرش را ظهار کرده سؤال کردم که آیا جایز جایز است مولود بنده ای را به عنوان کفاره عتق نماید؟ حضرت فرمودند: در هر عتقی جایز است که در آن مولودی را آزاد نماید، مگر در کفاره قتل، بدرستی که خدای متعال می فرماید: « فَتَحْرِيرُ رَقَبِهِ مُؤْمِنَةٌ » یعنی مقرر به اسلام باشد و به سن تکلیف رسیده باشد)، همچنین از حلبی نقل است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « لَا يُجْزَى فِي الْقَتْلِ إِلَّا الرَّجُلُ وَ يُجْزَى فِي الظَّهَارِ وَ كُفَّارَةِ الْيَمِينِ

۱- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- سوره نساء، آیه ۹۲.

۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۱۲؛ حسینی شیرازی، سید صادق، پیشین، ص ۶۳۲.

۴- سوره نساء، آیه ۹۲.

۵- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۳۶؛ نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹۴؛ قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۵، ص

۵۵۷؛ فصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۲، صص ۳۸۷ و ۳۸۸.

صبی^۱) (در) در کفاره قتل به غیر از عتق مردی مجزی نیست و در کفاره ظهار و یمین، عتق کودک مجزی می باشد، بر این مطلب، اجماع مسلمین نیز واقع شده است.^۲

اما در غیر قتل، مانند ظهار و افطار عمدی روزه ماه رمضان، اختلاف است که آیا در اینها باید رقبه مسلمان عتق شود یا عتق غیر مسلمان هم مجزی می باشد؟ برخی بزرگان معتقدند که در هیچ یک از کفارات، اسلام شرط نیست، مگر در کفاره قتل، که مسلمان بودن رقبه واجب است، اما در غیر قتل، جایز است که مکلف کسی را که مسلمان نیست، آزاد کند، به دلیل اصل عدم اشتراط عتق رقبه مسلمان، البته اگر مسلمان باشد، افضل است^۳، در مقابل گروه دیگری از فقها فرموده اند که در جمیع کفارات اسلام معتبر است^۴، دلیل این مطلب را قول خدای متعال دانسته اند که فرموده است: « وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ^۵ » (و برای انفاق، بدها را انتخاب نکنید) و کافر هم بدون هیچ اختلافی خبیث است و کفاره نیز انفاق و از جمله عبادات است و نهی در عبادات، دلالت بر فساد دارد، همچنین مقتضای احتیاط همین مطلب می باشد، چون ذمه ما به عتق مشغول است و با عتق رقبه مؤمن است که به طور یقین، ذمه ما از کفاره بری می شود؛ در حدیث شریفی از سیف بن عمیره، از امام صادق (علیه السلام) نقل است که: « سَأَلْتُهُ أَيَجُوزُ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُعْتِقَ مَمْلُوكًا مُشْرِكًا؟ قَالَ: لَا^۶ » (از حضرت سؤال کردم که آیا برای مسلمان جایز است که مملوک مشرکی را عتق نماید؟ حضرت فرمودند: نه) که این بزرگان اطلاق رقبه در غیر قتل را مقید به اسلام می کنند، همچنین در حدیث شریفی از معاویه بن

۱- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، صص ۶۲ و ۶۳.

۲- نجفی، محمد حسن، پیشین، ج ۳۳، ص ۱۹۴.

۳- عثمانی، حسن بن علی بن ابن عقیل، پیشین، صص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، ج ۶، ص ۲۱۲؛ خلاف، ج ۴، ص ۵۴۲؛ ابن براج، عبدالعزیز، پیشین، ص ۴۱۴؛ کیدری، محمد بن حسین، اصباح الشیعه، ص ۴۴۸؛ محقق سبزواری، محمد باقر، پیشین، ص ۴۱۷.

۴- سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، ص ۳۷۲؛ حلبی، ابی صلاح تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، ص ۳۱۸؛ ابن ادریس، محمد بن منصور، پیشین، ص ۷۳؛ علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۴؛ عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۶۵؛ اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، ج ۳، ص ۲۰.

۵- سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۳۷؛ نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹۶؛ آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۱۷.

۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۱۸، الاستبصار، ج ۴، ص ۲؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۰.

و هب نقل است که: « سَأَلْتُ أَبَاعِبِدَ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيْهِ كَظْهَرِ أُمِّهِ؟ قَالَ: تَحْرِيرُ الرَّقَبَةِ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ الرَّقَبَةُ يُجْزَى عَنْهُ صَبِي مَمَّنْ وَكَذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ » (از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که همسرش را از لحاظ بهره برداری جنسی، به مادرش تشبیه می کند، سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: بنده ای آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و در رقبه، کودکی که در اسلام متولد شده است، مجزی است)، سید مرتضی (رحمه الله علیه) بر این قول ادعای اجماع نموده اند و دلیل دیگری بیان فرموده اند که آزاد کردن رقبه کافر باعث می شود، راه او را بر علیه اهل دین و ایمان باز کنیم^۲؛ بر این کلام ایراد شده است که دلالت آیه شریفه بر این مطلب تمام نیست چون صدر آیه، در مورد انفاق مالی است و روایت سیف بن عمیره نیز از نظر سند و دلالت ضعیف می باشد، چون مورد آن عدم جواز عتق مشرک است و کلام در مورد کفارات نمی باشد، همچنین بین این قول شارع که بگوید: « رقبه مؤمنه را در کفاره قتل آزاد کن و رقبه کافر مجزی نیست » و این قول شارع که: « در کفاره ظهار و امثال آن عتق رقبه کافر مجزی است » منافاتی وجود ندارد و ضعف قول حمل مطلق عتق رقبه، بر مقید عتق رقبه مؤمنه، در جایی که اسباب مختلف هستند، در علم اصول روشن شده است، همچنین مشغول بودن ذمه به عتق، با امتثال امر شارع فراغت می یابد، پس هنگامی که شارع امر به عتق رقبه نماید و آن را به طور مطلق بیان نماید، ذمه، با آزاد کردن رقبه ای، ولو کافر، بری می شود، به علاوه مقتضای قاعده، براءة از قید زائد است^۳، اما قول مشهورتر، اشتراط ایمان در تمام کفارات است.

در عتق رقبه، بین مذکر و مؤنث و کوچک و بزرگ فرقی نیست، ولو کودک یک روزه باشد، برای اینکه عنوان رقبه، بر همه اینها صدق می کند و این به دلیل عموم آیه می باشد،^۴ مگر در کفاره قتل که نمی توان رقبه غیر بالغ را عتق نمود و بر این مطلب روایات متعددی دلالت دارند، مانند صحیح حلی،^۵ حسنه معمر بن یحیی،^۱ مرسله حسین بن سعید^۲ و روایات دیگری که در این زمینه وجود دارد.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۱۵۸؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۴۹.

۲- سید مرتضی، علی بن حسین، پیشین، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، صص ۳۷ و ۳۸؛ آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۱۷؛

نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹۶؛ قمی، سید تقی، پیشین، صص ۵۶۹ الی ۵۷۲.

۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، ج ۶، ص ۲۱۲؛ محقق حلی، پیشین، ص ۶۳۲.

۵- صفحه ۱۳.

عق حمله، هر چند زنده متولد شود، مجزی نیست، اگر چه پدر و مادر او مسلمان باشند و اگر چه خود حمل در حکم مسلمان می باشد، بر این مطلب ادعای اجماع شده است، برای اینکه بر اساس مبانی شرعی، احکام زنده بر حمل جاری نمی شود و بر همین اساس، زکات فطره بر حمل واجب نیست.^۳

حکم به اسلام طفل اسیر شده از کفار نمی شود و فرقی نمی کند که به همراه پدر و مادر کافر اسیر شده باشد و یا اینکه اسیر کننده مسلمان، او را از پدر و مادرش جدا کرده باشد، این مطلب در بین متأخرین مشهور است و دلیل مناسبی برای حکم به اسلام طفل نداریم، پس ثابت بودن کفر طفل، قبل از جدا شدن از پدر و مادرش را استصحاب می نماییم، در مقابل این قول برخی هم گفته اند، طفل اسیر گرفته شده از کفار، از اسیر کننده خود تبعیت می کند،^۴ به دلیل اینکه برای طفل بنفسه، حکمی نیست و در حالی اسیر می شود که غیر از اسیر کننده مسلمان، کسی وجود ندارد، پس حکم به اسلام او می شود، همانگونه که واسطه اسیر کننده مسلمان، از حریت به رقیقت منتقل می شود، همچنین به حدیثی استناد شده که دلالت بر فطری بودن اسلام می کند؛ از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: « مَا مِنْ مُوَلَّدٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانَهُ أَوْ يُنَصْرَانَهُ أَوْ يُمَجْسَانَهُ^۵ » (مولودی به دنیا نمی آید، مگر اینکه بر فطرت اسلام است، پس پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می کنند)، معنای حدیث شریف این است که طفل بر فطرت اسلام به دنیا آمده و به تبعیت از والدینش یهودی یا نصرانی یا مجوسی شده است، پس هنگامی که از آنها جدا شد و تبعیت قطع گردید، به حکم مقتضای فطرت، که اسلام باشد، رجوع می کند^۶ و قول دیگر این است که طفل اسیر

۱- صفحه ۱۳.

۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۰.

۳- محقق حلّی، جعفر بن حسن، پیشین، ص ۵۳؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۹۸؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۴۰؛ آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۲۰؛ حائری طباطبایی، سید علی بن محمد، کشف الرموز فی شرح مختصر نافع، ج ۲، ص ۴۷۷.

۴- محقق حلّی، جعفر بن حسن، پیشین، ص ۵۳؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، همان.

۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۳؛ شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۱.

۶- حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۶.

۷- نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۲۰۳.

شده از کفار، تنها در طهارت، از اسیر کننده مسلمان تبعیت می کند، چون در غیر این صورت، باعث عسر و حرج می شود و همین قول اقوی می باشد.^۱

طفل مراهق، اگر اسلام بیاورد، بنا بر قول مشهور، حکم به اسلام او نمی شود و بین او و پدر و مادرش جدایی می اندازند، تا او را نسبت به عزمی که کرده، متزلزل نسازند، اگر چه او در حکم کافر است؛^۲ مرحوم محقق حلی در این حکم تردید کرده اند، چون از یک طرف، به دلیل حدیث رفع، از طفل نابالغ، ولو مراهق تکلیف برداشته شده است و تصرفات او از جمله اسلام، منجز نیست و از طرف دیگر عقل طفل ممیز تمام است و به فرموده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) « اقرارُ العَقْلَاءِ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ »^۳ و شارع عمل او را در مثل وصیت، صدقه یا وقف معتبر دانسته است، پس معتبر دانستن دانستن عمل او در اسلام آوردن، اولی می باشد و همچنین در جایی که یکی از والدین او مسلمان باشد، به مسلمانی او حکم می شود، پس اگر در جایی که والدین او کافر هستند، خود مباشرت به اسلام بنماید، مسلمان دانستن او اقوی می باشد، اما قول وجیه تر، عدم حکم به اسلام مراهق است،^۴ به دلیل بطلان قیاس و اینکه در نصوص به بالغ مکلف اشاره شده است.

مشهور بین علماء این است که عتق ولد الزنا جایز می باشد،^۵ در حدیث شریفی از محمد بن یسار نقل است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « لا بأسَ بِأَنْ يَعْتِقَ وَوَلَدُ الزَّانِءِ »^۶ (مانعی نیست در اینکه کسی ولد الزنا را آزاد نماید)، اما برخی عتق ولد الزنا را مجزی نمی دانند، و برای این مطلب به اطلاق آیه « وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ »^۷ استناد کرده اند، چون خبیث، شامل ولد الزنا هم می شود،

۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۴۰؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ج ۹، صص ۳۶ و ۳۷؛ محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، پیشین، ص ۴۱۸.

۲- محقق حلی، جعفر بن حسن، پیشین، ص ۵۳؛ شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۲.

۳- أحسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۴۰؛ فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۸۷؛ فرطوسی حویزی، حسین، توضیح النافع، ص ۲۷۳؛ صمیری، مفلح بن حسن، غایه المرام، ج ۳، ص ۳۰۰.

۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۱۲؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، پیشین، ص ۵۳؛ عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد، پیشین، ص ۲۵۶.

۶- کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۲؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۲۷؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۹.

۷- سوره بقره، آیه ۲۶۷.

شود، مرحوم سید مرتضی بر این قول ادعای اجماع نموده است؛^۱ اسلام ولد الزنای بالغ، به اقرار او به شهادتین، در قبل از بلوغ است و بنا بر قولی اسلام او تابع شخص اسیر کننده است؛^۲ نکته دیگر اینکه در تحقق اسلام ولد الزنایی که زانی در آن شخص مسلمانی بوده است، دو وجه وجود دارد، وجه عدم تحقق اسلام این است که طفل متولد از زنا، شرعاً از زانی منتفی است و فرزند او محسوب نمی شود و وجه تحقق اسلام این است که طفل حقیقتاً از او متولد شده است و نقش زنا کننده، کمتر از نقش اسیر کننده نمی باشد، چون بنا بر قولی به واسطه اسلام اسیر کننده، به اسلام طفل متولد از زنا حکم می شد، در حالی که زانی در اینجا او را به دنیا آورده است و نقش او کمتر از اسیر کننده نیست،^۳ اما قول اقوی، عدم تحقق اسلام ولد الزنایی است که از فرد مسلمان به دنیا آمده است.^۴

۱-۳-۱-۱-۲. سالم بودن از عیوب، شیخ طوسی (رحمه الله علیه) می فرمایند: «عیوب بر دو قسم است، یا عیب رقبه، ضرر آشکاری برای عمل او دارد، پس عتق او مجزی نیست، یا اینکه عیب او ضرر آشکاری برای عمل او ندارد، پس عتق او مجزی است»^۵ و منظور از آن، عیوبی است که بنده به واسطه آنها آزاد می شود، پس عتق بنده کور، جذامی و زمین گیر مجزی نیست، چون بواسطه این عیوب، بنده به طور قهری آزاد می شود و بعد از آن، عتق دیگری برای رقبه متصور نیست و موضوعی برای عتق کردن باقی نمی ماند و اعتاق در اینجا از مصادیق تحصیل حاصل است،^۶ اما در غیر این عیوب، مانند کر و لال بودن، یک چشم بودن، لنگیدن، کچل بودن، قطع یک دست یا یک پا، اخته بودن و امثال آن، آزاد کردن بنده، مجزی می باشد؛^۷ در حدیثی موثق، غیاث بن ابراهیم، از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از پدر بزرگوارشان امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: «لا يُجْزَى الْأَعْمَى فِي الرَّقَبَةِ وَ يُجْزَى مَا كَانَ مِنْهُ، مَثَل الْأَقْطَعِ وَ الْأَشْلِ وَ الْأَعْرَجِ وَ الْأَعُورِ وَ لَا يُجُوزُ

۱- سید مرتضی، علی بن الحسین، پیشین، ص ۳۶۷.

۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، روضه البهیة فی شرح اللّمعۃ الدمشقیة، ج ۳، ص ۲۱.

۳- شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۲.

۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، صص ۲۱ و ۲۲.

۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۲.

۶- سبزواری، عبدالاعلی، پیشین، ص ۳۳۸.

۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۲؛ ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور، پیشین، ص ۷۳؛ قاضی ابن برّاج، عبدالعزیز، پیشین، ص ۴۱۴؛ محقق حلّی، جعفر بن حسن، پیشین، ص ۵۳؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، روضه البهیة فی شرح اللّمعۃ الدمشقیة، ج ۳، ص ۲۲؛ حلّی، یحیی بن سعید، پیشین، ص ۴۱۸.

المَعْقَدُ^۱) (آزاد کردن بنده کور مجزی نیست و آنچه که غیر از این است، مجزی می باشد، مانند بنده ای که دست یا پایش قطع شده است، بنده شل و بنده لنگ و بنده یک چشم و آزاد کردن بنده زمین گیر مجزی نمی باشد)، همچنین سکونی از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از آباء گرامش (علیهم السلام) نقل می کنند که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: « العَبْدُ الْأَعْمَى وَالْأَجْذَامُ وَالْمَعْتُوهُ، لَا يَجُوزُ فِي الْكَفَّارَاتِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَعْتَقَهُمْ^۲ » (آزاد کردن بنده کور و جذامی و کم خرد برای کفارات جایز نیست، برای اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را آزاد کرده است) همچنین ابی البختری، از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: « لَا يَجُوزُ فِي الْعِتَاقِ الْأَعْمَى وَالْمَعْقَدُ وَالْأَجْذَامُ وَالْأَعْرَجُ^۳ » (آزاد کردن بنده کور و زمین گیر جایز نیست و آزاد کردن بنده شل و لنگ جایز است)، اگر این عیوب باعث کاهش قیمت یا کارکرد رقبه نشود، هیچ اختلافی در مجزی بودن عتق او نیست، اما اگر موجب کاهش قیمت یا کارکرد او شود، بنا بر قول اظهر، عتق او جایز می باشد، همچنین عتق بنده پیر و مریض، اگرچه در اثر مرضش بمیرد و مجروح، در صورتی که حیاتش مستقر باشد، مجزی است، اما آزاد کردن بنده ای که حیات مستقر ندارد، بنا بر اقرب، مجزی نمی باشد، به دلیل اینکه چنین بنده ای در حکم میّت است و اصل نیز بر بقای وجوب کفّاره است^۴، همچنین عتق کسی که از بدست آوردن آنچه آنچه که او را کفایت کند، عاجز می باشد، مجزی است و این به دلیل عموم آیه^۵ است که شامل بنده سالم و ناقص می شود.^۶

اگر مولا بنده اش را تنکیل کند^۷، عتق او مجزی نیست، هر چند که با تنکیل، نیّت کفّاره بنماید، چون با حصول تنکیل، بنده به طور قهری آزاد می شود، پس واقع شدن عتق بر آن بنده، برای بار دوم

۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، همان، ج ۱۵، ص ۵۷۹.

۳- حرّ عاملی، محمد بن حسن، همان، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

۴- علّامه حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۸؛ عمیدی، سیّد عمیدالدین بن محمد، کنز الفوائد، ج ۳، ص ۲۵۵.

۵- سورة نساء، آیه ۹۲.

۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۴۵؛ نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹۴؛ طباطبایی حائری، سیّد علی بن محمد، پیشین، ص ۴۵۰؛ خوانساری، سیّد احمد، جامع المدارک، ج ۵، ص ۱۹.

۷- تنکیل در لغت به معنای کیفر دادن شدید است، به گونه ای که شخص کیفر دیده، عبرتی برای دیگران شود، ولی در در کلمات فقها، منظور از آن، عقوبت بنده، توسط مولایش می باشد، به این صورت که گوش یا بینی یا لبها و مانند آن

متصور نیست و همچنین از آنجا که تنکیل عمل حرامی می باشد، نمی تواند باعث تقرّب الهی شود؛ نکته دیگر اینکه اگر شخصی غیر از مولای عبد، او را تنکیل کند، عتق او مجزی است.^۲

۱-۳-۱-۱-۳. تمام بودن ملکیت؛ آزاد کردن بنده ای که به حرّیت چنگ زده است، مانند بنده مدبّر،^۳ بنا بر مشهور مجزی است، درباره عتق بنده مدبّر دو قول وجود دارد: بنا بر یک قول، تا وقتی که مولا تدبیر او را نقض نکرده، عتق بنده مدبّر مجزی نیست^۴ و بنا بر قول دیگر، عتق بنده مدبّر مجزی است و خود عتق، باعث نقض تدبیر می شود، چون تدبیر، به منزله وصیت است که با تصرف وصیت کننده در آن باطل می شود و همین قول مشهور می باشد^۵ و دلیل این قول عموم آیه شریفه^۶ است و همچنین رقیّت در بنده مدبّر تمام است و عبد از ملکیت مولایش خارج نشده، به همین دلیل بیع او جایز است و در اینجا عتق برای کفّاره، تعجیل در احسانی است که موکول به مرگ مولا شده است^۷، البته مقتضای احتیاط این است که مولا، تدبیر بنده اش را نقض نماید، چون در این صورت به طور یقین، عتق از برای کفّاره مجزی است و اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد.

را برد و امثال آن از عقوبت های شدید. (هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۴۵)

۱- علامه حلی، حسن بن یوسف، پیشین، ص ۹۹؛ شهید اول، محمد بن مکی، پیشین، ص ۱۸۴؛ حلی، شمس الدین محمد، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰؛ عاملی، بهاءالدین محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۶۵.

۲- بصری بحرانی، زین الدین محمد، پیشین، ص ۴۵۸.

۳- تدبیر عبارت است از تعلیق عتق عبد، به موت مولایش و مدبّر، بنده ای را می گویند که مولایش به او بگوید: « انت عبدٌ فی حیاتی و حرٌّ بعد وفاتی» (عاملی، یاسین عیسی، اصطلاحات الفقهیه، ص ۱۹۶؛ بصری بحرانی، زین الدین، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۹)

۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، نهایه، ص ۵۶۹؛ قاضی ابن برّاج، عبدالعزیز، پیشین، ص ۴۱۴؛ کیدری، محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۸۸.

۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، ج ۵، ص ۱۶۰، خلاف، ج ۴، ص ۵۴۵؛ ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، پیشین، ج ۳، ص ۷۳؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۷؛ فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، پیشین، ص ۸۸؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، پیشین، ص ۴۷؛ حلی، جمال الدین، المختصر فی شرح المختصر، ص ۲۹۷.

۶- سوره نساء، آیه ۹۲.

۷- فاضل هندی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۹، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.